

زهی داور دانه که بدانش و توشن جسم و جان عیش هم برآمده یادش ذکر جاناناش ورد ز بانها پیمیرا پیرایه داد از و در بر آخرو از اقبال کز

و بعد بر مایون حضرت خسروی که بارگاه مناصد کارگاه آرب محبس اجمال موقف اقبال است نامه های شاکه نامه های وفات ارسال شده کتوف

رای جهان آرای خدیو و فاستر آیش فرور سریر نقاوه خاندان سلطنت کوشش کوشکیر بسطیرا هر کرم محیط از خراپ و شاهی نخبان ایوان کوش

عقد کتای خاطر و ستان و بعد مالک لکس و مند و ستان عم اکرم غرضه میدارد که عهد با تون عهدی که تغییر پذیرد بوستانت که مرکز نوز و با کوشش

مجت آینه دولت مودت سرشتاب و کل و با ملاحظه هر چند گاه که سیزی با ندر بار عازم می شود نامه ای بآب کار لازم میگرد و پیش به مواعدت با آنکه کمال دارد

پی زور مراد و ت جمالی ندارد و چنانکه الفت نمیشود است مراد و نیز دولتی است که چند آنکه بیشتر شود موافقت بشیر کند بیشتر که سفر خبر آمد دولت روایت شرح

و فقرات چند و ستان نکارش یافت و عارش شد که البته الی الان معروض گردیده اکنون نیز که عالما سفر خبر گاه زبده الا کار نیستجه الا باجه سراسر این آستان کوش

انصراف یافت شرط دوی موجب شد و شرح مودت واجب مقصد و مقصود خاطر و سر نرسلام و کلامی صادقانه باشد و بس چه بتایبات خداوند گاه از

دو جانب و هم سازد و ده پرده ناکشوده آنچه در نظرف مقصود است بر اطرف مشهود است پی آنکه اشارتی رود یا اظهار شود خاطر صدقت و ذکا

همه اوقات استفسار حالات مایون را طالب است و رسیدن نامه های مبارک مطلوب ضمیر نیر مسرور باد و روایت غریب منصور و روز کار و روایت

Geoffrey 31/14

